**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه425 – 10/ 01/ 1400 تفصیل بین حکم وضعی و حکم تکلیفی /اقوال /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

در جلسه گذشته بحث از تفصیل در جریان استصحاب بین شک در مقتضی و شک در رافع به اتمام رسید. استاد دام ظله از این جلسه با محور قرار دادن کلام آقای حائری در حاشیه مباحث الاصول، وارد بحث از تفصیل در جریان استصحاب بین حکم وضعی و حکم تکلیفی و به تناسب آن، حقیقت حکم وضعی می شوند.

ولادت حضرت ولی عصر عجل الله را تبریک می گویم. ان شاء الله سال خوش و با میمنتی زیر سایه لطف و عنایت امام زمان برای تمام دوستان اهلبیت ع و شیعیان شاهد باشیم. ان شاء الله مشکلات مختلفی که در مملکت است از جمله بیماری که باعث شده کام مردم تلخ شود، برطرف شود. ان شاء الله سال خوش و سالمی از جهت مادی و معنوی برای ملت ایران رقم بخورد و بتوانیم درس را به صورت حضوری در خدمت دوستان باشیم و از نفس گرم آنها استفاده کنیم. کلاس های حضوری صفای دیگری دارد و شاید خود استاد بیش از شاگرد از حضور شاگردان بهرمند شود. به هر حال دل ما برای دوستان تنگ شده و امیدواریم شرایط به سمت و سویی برود که بتوانیم کلاس ها را حضوری را برگزار کنیم.

# تفصیل در حجیت استصحاب بین احکام وضعی و تکلیفی

یکی از تفصیلاتی که در باب استصحاب داده شده، تفصیل بین احکام وضعی و احکام تکلیفی است. به تناسب این تفصیل، بزرگان بحث از حقیقت حکم وضعی را مطرح کردند پیش از آنکه درباره جریان استصحاب در حکم وضعی، بحث کنند. بحث در کلام شهید صدر بحث نشده اما استاد ما آقای حائری در حاشیه مباحث الاصول به تفصیل و حدود 30 صفحه به این بحث پرداخته است.[[1]](#footnote-1) سعی می کنم برخی از بحث های آقای حائری را به صورت چکیده طرح کنم. دوستان برای آگاهی تفصیلی به بحث به کلام آقای حائری سلمه الله رجوع کنند.

## حقیقت حکم وضعی

حکم وضعی و هم حکم تکلیفی از اقسام تشریع هستند یا به قول آقای حائری ما یشبه التشریع هستند. مراد از ما یشبه التشریع یا انتزاعی بودن حکم وضعی از حکم تکلیفی است یا مبنایی که حکم تکلیفی را صرف اراده یا حب می داند. بهترین فرقی که بین تشریعات تکلیفی و وضعی گذاشته شده این است که تشریعاتِ تکلیفی، مستقیم به رفتار مکلف مربوط می شود و رفتار مکلف را تعیین می کند. یا به انجام دادن یا انجام ندادن به صورت الزامی یا غیر الزامی ترغیب می کند یا نسبت به انجام و عدم انجام علی السویه است که ما حصل آن پنج قسم است: وجوب، تحریم، استحباب، کراهت و اباحه. همه احکام به صورت مستقیم به نحوه رفتار مکلف مربوط است. بر خلاف تشریعاتِ وضعی که مستقیم به رفتار مکلف ربط ندارد. بلکه یا تشریع شدند تا موضوع احکام تکلیفی باشند یا از احکام تکلیفی انتزاع شدند.

### اقسام احکام وضعی

از توضیح بالا، روشن می شود که احکام وضعی دو قسم است:

1. احکام وضعی که موضوع احکام تکلیفی است مانند زوجیت که جعل شده و مستقیما به رفتار مکلف ارتباط ندارد. بلکه موضوع احکام تکلیفی مانند وجوب نفقه، جواز مباشرت و مانند آن است. یا ملکیت که موضوع جواز تصرف مالک و مانند آن است.
2. احکام وضعی که در طول احکام تکلیفی انتزاع می شوند و مستقیما تشریع نشدند و بالعرض و المجاز تشریع به آنها نسبت داده می شود. مانند جزئیت و شرطیت که مستقیما تشریع نشده اند.

این دو قسم معمولا برای احکام وضعی ذکر می شود. مرحوم آخوند[[2]](#footnote-2) احکام وضعی را به سه قسم تقسیم کرده است:

1. احکام وضعی که ید تشریع اصلا به او نمی رسد نه به استقلال نه به تبع نه به انتزاع. مانند شرطیت که امور حقیقی و واقعی و تکوینی است که حتی انتزاع از حکم تکلیفی نیست و قابلیت جعل تشریعی ندارد. سببیت و مانعیت نیز از همین قسم است و به نسبت به اصل تکلیف هستند. مانند شرطیت یا سببیت زوال شمس برای وجوب صلاه یا شرطیت خلو از حیض برای وجوب صلاه یا مانعیت حیض از وجوب صلاه.

قسم دوم و سوم در کلام مرحوم آخوند همان دو قسم معروفی است که در کلام دیگران ذکر شده است.

زوجیت و ملکیت از اموری هستند که می توانند تشریع مستقل داشته باشند و محل اختلاف است که آیا تشریع مستقل دارد یا نه؟ بر خلاف قسم سوم مانند شرطیت و سببیت که حتما انتزاعی است.

#### تفاوت شرطیت و سببیّت

آقای حائری پیش از ورود به این بحث اشاره می کند. مرحوم آخوند برای قسم اول، به شرطیت و سببیت و مانعیت تمثیل کرد. آقای خویی[[3]](#footnote-3) می فرماید: تفاوت شرطیت و سببیت، صرف تفاوت در اصطلاح است. موضوعات احکام وضعی سبب تعبیر می شود مثلا بیع و شراء و حیازت سبب حصول ملکیت است اما موضوعات احکام تکلیفی را شرط تعبیر می کنند. پس شرطیت و سببیت به یک معنا هستند و تفاوت جوهری ندارند. بله شرط و مانع با هم تفاوت جوهری دارند.

آقای حائری[[4]](#footnote-4) می فرماید: فکر نمی کنم مراد مرحوم آخوند از تفاوت شرط و سبب صرف این تفاوت باشد. بلکه ظاهرا مراد ایشان این است که سبب در موضوعات اصلی و رئیسی است و شرط در موضوعات جانبی است. پس فارق بین این دو، بیان مرحوم آقای خویی نیست.

بنده به تعبیر دیگری بیان می کنم: ممکن است مراد از سبب، مقتضی باشد. چنانچه اجزاء علت، مقتضی و شرط و مانع است. شرط چیزی است که محدود کننده فاعلیت فاعل یا قابلیت قابل است و یا علت را به حصه خاصی که تأثیر گذار است، تبدیل می کند یا در معلول اثر گذار است. شاید رئیسی و جانبی همان مقتضی و شرط در اصطلاح فلاسفه باشد. به هر حال این بحثی اصطلاحی است که اهمیت زیادی ندارد.

### دسته بندی مباحث

آقای حائری بحث را در چند امر دنبال می کنند:

1. در قسم اولی که مرحوم آخوند اضافه کردند.
2. قسم اول از دو قسم معروف احکام وضعی که قابل جعل استقلالی است و این بحث که آیا جعل مستقل دارند یا انتزاعی هستند؟
3. قسم دوم یعنی جزئیت و شرطیت
4. اشکال استصحاب در احکام وضعی یا در خصوص احکام وضعی انتزاعی
5. خاتمه بحث که در آن درباره حقیقت طهارت و نجاست بحث شده که آیا مجعول شرعی هستند یا حقیقت واقعی؟

#### صحت اصطلاح جعل انتزاعی نه جعل تبعی

پیش از ورود به بحث به این نکته که بعدا آقای حائری از مرحوم اصفهانی نقل می کنند، اشاره می کنم.

در کلام مرحوم آخوند اصطلاح جعل تبعی به کار رفته است. مرحوم اصفهانی بیان می کند: تعبیر صحیح، جعل انتزاعی است نه جعل تبعی. جعل تبعی، جعل مستقل است که به تبع جعل دیگر است. مانند جعل وجوب مقدمه واجب که به تبع جعل وجوب ذی المقدمه است. بر خلاف جعل انتزاعی که حقیقتا جعلی نیست و بالعرض و المجاز و العنایه به آن جعل نسبت داده می شود. پس تعبیر جعل تبعی، تعبیر همراه مسامحه است و باید به جای جعل تبعی، جعل انتزاعی تعبیر کرد.

این مطلب مرحوم اصفهانی، مطلب صحیحی است.

#### بحث اول: حقیقت سببت و شرطیت و مانعیت

آقای حائری درباره قسم اول از تقسیم مرحوم آخوند خراسانی رحمه الله، می فرماید: از کفایه[[5]](#footnote-5) برداشت می شود که ایشان دو دلیل برای واقعی بودن و مجعول نبودن به جعل استقلالی یا انتزاعی سببیت و شرطیت و مانعیت برای اصل تکلیف، بیان کرده است که یکی از دو دلیل می تواند در ردّ انتزاعی بودن جعل به کار رود و دیگری می تواند هم جعل استقلالی و هم جعل انتزاعی را ابطال کند.

##### دلیل اول: تأخر رتبی تکلیف

دلیل اول مرحوم آخوند این است که سببیت و شرطیت و مانعیت نسبت به احکام تکلیفی نمی تواند منتزع از حکم تکلیفی باشد زیرا حکم تکلیفی از شرطیت و سببیت و مانعیت متأخر است. مثلا وجوب صلاه از نظر رتبه از زوال شمس متأخر است زیرا وجوب صلاه حکم است و زوال شمس موضوع است و حکم از موضوع تأخر رتبی دارد. پس نمی توان سببیت یا شرطیت زوال شمس برای وجوب صلاه را منتزع از وجوب صلاه دانست. آقای حائری توضیح مفصّل و سودمندی داده که به توضیحات آقای حائری رجوع کنید.

مرحوم آخوند بیان می کند: مانعیت نیز نمی تواند از وجوب انتزاع شده باشد. آقای حائری توضیح می دهند که چون مانعیت نمی تواند از وجوب انتزاع شود، مراد مرحوم آخوند این است که مانعیت نمی تواند از عدم وجوب انتزاع شود. مثل مانعیت حیض از وجوب صلاه که به این بازگشت می کند که با وجود حیض، صلاه واجب نیست. در این موارد نمی توان گفت: مانعیت حیض از عدم وجوب صلاه عند الحیض انتزاع شده است بلکه مانعیت امری تکوینی است. پس کلام مرحوم آقای مشکینی در حاشیه، ربطی به کلام مرحوم آخوند ندارد.

##### دلیل دوم: لزوم وجود نکته تکوینی در شرط و سبب و مانع

دلیل دوم مرحوم آخوند این است که باید نکته تکوینی وجود داشته باشد تا سببت و مانعیت و شرطیت نسبت به اصل تکلیف، وجود داشته باشد. اگر نکته تکوینی واقعی وجود نداشته باشد، وجهی ندارد اموری مانند زوال شمس یا حیض، سبب یا شرط یا مانع باشند. این همان بحثی است که در فلسفه به عنوان لزوم سنخیت بین علت و معلول است. مثلا اگر گفته می شود نار سبب احراق است یا شرط احتراق نزدیک شیء به آتش است یا رطوبت مانع احتراق است. همگی نکات تکوینی هستند که باعث این امور هستند و اگر این نکات تکوینی نباشد، هر چیزی می تواند سبب یا شرط یا مانع هر چیزی باشد. پس باید خصوصیات تکوینی در طلوع فجر وجود داشته باشد که باعث وجوب صلاه شود. در نتیجه، هر چند وجوب صلاه جعلی است اما باید نکته تکوینی در طلوع فجر یا زوال شمس وجود داشته باشد که باعث جعل وجوب شود.

آقای حائری[[6]](#footnote-6) بیان می کند: بیان دوم در اسباب و شروط تکلیفی که باعث ایجاب تکلیف هستند، جاری است اما در اسباب و شروط مکلّف به نمی آید زیرا شرط در این موارد موجد تکلیف نیست بلکه شرط داخل در مکلّف به است. به تعبیری دیگر، بین شروط تکلیف و شروط مکلّف به این تفاوت وجود دارد که شروط تکلیف داخل در سلسله علل تکلیف هستند پس شرطیت نمی تواند منتزع از تکلیف یا مجعول به جعل مستقل باشد. اما شروط مکلّف به قیود مکلّف به هستند و علل تکلیف نیستند بنابراین می توانند شرطیت آنها از تکلیف انتزاع شود.

آقای حائری می فرماید: هر دو وجه ناتمام است. در استدلال اول بین جعل و مجعول به اصطلاح مدرسه نائینی، خلط شده است. توضیح بیشتر این بحث را در جلسه آینده بیان می کنیم.

1. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 243 [↑](#footnote-ref-1)
2. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 400 [↑](#footnote-ref-2)
3. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 96 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 245 [↑](#footnote-ref-4)
5. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 400 [↑](#footnote-ref-5)
6. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 248 [↑](#footnote-ref-6)